

نم. ۵۹۶ هـ. ق. به تقیبه امیر خسرو اهلوی آن را با نغمی جدید در قسمت مدون کرد: فائزنامه اشباب، اطلال القدر
 و خاتمه الحیات که به ترتیب مشتمل بر اشعار او ان جوانی، اوایل زندگی و اواخر حیات است. اثر منظوم دیگری
 بهشت شاهی معروف به نشت او رنگ است. از آثار مشورش اشعار کلمات به دست این نغمات از نس،
 شاد الهیة، لایح و لایح است. کتاب معروف شرح جامی نیز از اوست.

افسانه‌ی عاشقی

آرند که واعظی سخنور	بر مجلس وعظ، سایه کستر
از دست عشق کلمه سرانند	و افسانه‌ی عاشقی همه خوانند
خرگم شده‌ای بر او کند کرد	وز کم شده‌ی خودش خبر کرد
زد بانگ که گیت حاضر امروز	کز عشق نبوده حاضر امروز
نی محنت عشق دیده همه کز	نی جور بنیان کشیده همه کز
بر خاست ز جای، ساده مروی	بر کز ز دلش تراوه در دس
کان کس منم ای ستودوی دبر	کز عشق نبوده همه کز مبر
خرگم شده در اینخواند کای یار	اینک خرتو بسیار افار

خودآزمایی:

- ۱ - درباره‌ی فرقه‌ی نقشبندیّه چه می‌دانید؟
- ۲ - چرا جامی، برای خود تخلص «جامی» را برگزید؟
- ۳ - منظور شیخ واعظ از بیان تمثیل نمایشی مردی که خرش گم شده بود، چیست؟
- ۴ - واژه‌ی «خر» در بیت آخر یک‌بار به معنی حقیقی و بار دیگر به معنی استعاری به کار رفته است. هر دو مورد را توضیح دهید.



ہندوستانی نوپسندھی کتاب شریں آڈیو کاسٹوں، سال ۱۹۹۰ء کی
۱۹۵۵ء میں دہلی میں شریں آڈیو کاسٹوں، خاندانی سٹیج پرست
پرست یافتہ، اور انکسپشن فون انکسپشن مدرسہ سی جی وی کے ساتھ
برائے اس کے لیے شریں آڈیو کاسٹوں پرست شریں آڈیو کاسٹوں
وہ آج کے لیے فون آڈیو کاسٹوں پرست شریں آڈیو کاسٹوں

پہلے پچھلے سال و تھوڑی آڈیو کاسٹوں پرست شریں آڈیو کاسٹوں
کے لیے وہی سال ہی آڈیو کاسٹوں پرست شریں آڈیو کاسٹوں
یہ آڈیو کاسٹوں پرست شریں آڈیو کاسٹوں پرست شریں آڈیو کاسٹوں
انسان و مہمان پرست شریں آڈیو کاسٹوں پرست شریں آڈیو کاسٹوں
شریں آڈیو کاسٹوں پرست شریں آڈیو کاسٹوں پرست شریں آڈیو کاسٹوں
سب سے پہلے آڈیو کاسٹوں پرست شریں آڈیو کاسٹوں پرست شریں آڈیو کاسٹوں
کے لیے وہی سال ہی آڈیو کاسٹوں پرست شریں آڈیو کاسٹوں
ہندوستانی نوپسندھی کتاب شریں آڈیو کاسٹوں، سال ۱۹۹۰ء کی

آڈیو کاسٹوں پرست شریں آڈیو کاسٹوں پرست شریں آڈیو کاسٹوں

میرزا رضا کلگر

ہندوستانی نوپسندھی کتاب شریں آڈیو کاسٹوں، سال ۱۹۹۰ء کی

مشق کنیز به آقا و دانشش تو مثل شیدم. روزی به منزل میرزا رفت و صل خود را به تقدیم کرد و روی مشق افکار داشت و گفت
 اسی نمونان دارد میرزا آن شد شد برای مشق و اون به منزل آید.

خانگی میرزا آقا یک کتبی دیویش فغانی سلجوقی بود به مشق ای روزی در من چو * ابراهیم * و تا سبب و خیال میرزا
 می بود و در راهی که او به مشق می آورد و در زیر زمین می رفتی. از هیچ مجلس مشق واری می شد و در منزل خدمت میرزا
 مشق مشق در آن روز می گذشت به منزل یک روزی خیال از آن سر و آواز بر او می رفت و رفت و چون نزد
 خلق و خوبی میرزا در مشق بود می دانست احدی به خرج نمی داد و خیال او رفت کرد و آنگاه داشت به مجلس مشق
 میرزا بر می آمد از این روز به بعد به مشق ای دو مرتبه جدا از هم با ساری شیدم به منزل میرزا می رفتیم و حد و حدی ساخت
 غروب و نه سبب می آوردند و برکتی شیدم.

در عشق تو صد گونه غلامم بشم
 در بشکنم این عهد غلامم بشم
 که عمر وفا کند خای تو را
 باری کم از آنکه تا قیامم بشم



میرزا لباس راسته و بر روی لباس بجای می پوشید یک چتر چینی کمی داشت گوشه ای مشق و
 قدش سه و دو بارش نوک دار و در سینه را تودای تراشیده و تا از خانه بیرون می رفت لباس روشنی پوشید و آبستان با

پیرامین وزیر جان بود. گاهی درین مشق کردن پیرامین را هم می‌کنند و درستان رحمت می‌برکند* و پویشنی صادق می‌کرد و اوستی
 مشق یکت و شیخ راودانی کرد و زیر پای پیشانی گذاشت. روی کاغذ صافین خشک می‌زد و می‌گفت که این عمل
 موجب نرمی کاغذ و آسانی کردمش قلم بر روی آن می‌شود. نعمت این صفا من کاری در میان سیه بی‌فکر بر روی
 کاغذ گل می‌برد روی ایجاد می‌کند که کاغذی از زیر بانی بود.

دو امیر از ارباب مجلس مشق که از بر شاگرد می‌گفت توان در میان می‌گرفت نفسی به مای پخشش توان می‌سید
 از دست کاغذ می‌گذاشت و این می‌رفت بشت زده آن می‌دید داشت. از چاپ نویسی به مای به چه توان
 مای می‌گذاشت که به هر چه رفت. دو امیر از پیش از می‌پنداشتند قفسی صید و نماند تا نیست توان بود این و آمد زلف
 می‌کرد. از زلف کی قفسی جز می‌دیشتند* داشت نفسی ساجده و واسطه و از غار شش لازم بود تا امیر از شاگرد به می
 پذیرا. در این وقت بز به خانی میرزا محمد علی خان معاون الملکت پسر میرزا عباس خان قوام‌الدوله برای مشق اول
 احمد و محمود و سر او و خانی میرزا محمد شاکر کیست می‌باشی* و گاهی هم به خانی و بجای دیگری برای مشق و این می‌رفت.
 یکی از چاپ نویسی می‌سیرا. روزنامه می‌شرف بود آن با که مخصوص این روزنامه می‌مصلو. اداره که وقت گفته
 می‌سند که گاهی به نقد و کمری است. به آن سرو ازون میرزا از نوشتن روزنامه است که بدون هیچ دلیل از کتابت
 این روزنامه استخفاف می‌کرد تا به زنده بقول خودش آقا میرزا افرونی میرزا محمد حسین ذکا الملکت محمد و ابان
 زمست او را در کار می‌کرد.

نقد میرزا می‌گفتند که است که چاپ نویسی می‌شود. شاید شیوه‌ی خاص او در تنقیح که امروز معمول
 متداول شده است. از همین رفته بود.

امروزه شیوه‌ی او در تعلیق از شیوه‌ی میرزا جعفر قزوینی تا سرآوردگی تعلیق از روی خط است که خطای نامی
 بعد از روی کتب چاپی خط او اقتباس کرده اند. در کتاب بی‌کی از وسایل اقتباس این شیوه بود که بدین که ترا
 میرزای کهرش کردی در ۱۲۰۱ به وسایل همین کتب چاپی شیوه‌ی او را نقل کرده بود و خوب می‌دانست. میرزا این عادت
 شریف قره‌ی بی‌گفت نظایین یکی از شاگردهای میرزا بود که به عشق می‌داد و به کتابت می‌کرد. اگر از شاگردهای
 مشایخ و اوصیای محمود معروف به صد کتاب به برادری این او خبر بدین که از شاگردان میرزا بود و بداند از روی
 کتابت به موجب اقتباس شیوه‌ی او شده و به خوبی او نوشته اند.

میرزا رضای کهرش مشایخ بود و شبها در روز پنجشنبه شب معنی که صرف خواب و یکی دو ساعت که صرف
 خواب کند بخت می‌کرد. در راه قاضی ارشد مستغرق بود. زمستان به واسطه‌ی بلندی شب‌ها در تابستان به جهت
 روزها و تا سالها پیش از طلوع بفریاد بود. وقت خواب غیر از شش کار می‌نمود و در وقت خواب یک ساعت
 می‌خوابید و زمستان در وقت بیدار شدن پوئین چرت می‌زد.

خرابی تراشش به قصد به جوشش بود. ششها یک جز شش ایرومی کرد. اگر کوشی بالای کاغذ و به متصل
 به روی کاغذ محلی نمود. در اول که تمام می‌شد دوم را پنهان به بعد اول تراش شش می‌کرد که فاصله‌ی بین
 او در بدنی شده و پس که سطح با تمام می‌کرد. جز خرابی چندین متری. تمام مفلو می‌دادند تا خادیکه و کوهی نیندی آن
 باقی می‌ماند. بعد از یک جز شش ایرومی ممکن می‌کرد. بعد از آن خلاف شش دایره را پیم شش و به راست فحش می‌کرد
 صفحه‌ی میانی می‌مانست. بعد از آن ششها یک جز شش می‌کرد. فحش می‌بندی و در ساعتی متوازی داشت سر
 بر می‌نهاد. این شش را به نسبت صدای قوی بر روی کاغذ. فرست فرست سو سو کرده بود. در شش فرست فرست.

بگیر آن غطا تا سینه بر روی صحنه بود تا در صحنه یک کاره بیاد می شد. در مثل خرت خرت آهوتی که قدم روی کاغذ
 کرده شش می کرد. میرزا نفس را در سینه می نمود. بطوری که وقتی شش این شش می شد شش این که کاره بیاد می شد
 انجام می داد. بعد از برداشتن قدمش می نمود. در تراش قدمش می نمود. در تراش قدمش می نمود. در تراش قدمش می نمود. در تراش
 چسب گوشه ای و میدان قدم ای می کرد. به فوئی که در آن قدم با نون گشت بنامه واسطه می می کرد. اول میدان قدم
 ایجا می شد. از هر قدمی که در آن قدم می گرفت و پیش تر به فوئی که در آن قدم با نون گشت بنامه واسطه می می کرد. اول میدان قدم
 می گشت که قوت قدم را پوست آن است. پوست آن را که بردارد. قدم زود کند شد. و حاجت به تجویف تجویف
 کرد. فانی قدم را نعل که در آن قدم می گرفت. فانی که در آن قدم را نعل می کند. و چسب نوسی بودنی بودنی
 فانی قدم می گذاشت. قدم را در آن گشت شست و بنامه می گرفت. و آن گشت میان و در آن گشت دیگر را می گذاشت
 شست می کرد. و می گذاشت شست و بنامه می گرفت. که می گذاشتی با قدم شست می کرد. و می گذاشتی با
 جواد شده بود. اگر می خواست قدم ریز تر به کار بر می گذاشت. و با چاقوی تیزی می گرفت. می گذاشت. که در شکاری
 نون به یک قدم می تراشید و چنان که اشاره شد. صوابون به کاغذ می دادند.

بیج نامید میرزا کاغذی دست بگیر. هر چه بنویسد شاید تاکنون کسی که نقش به فوئی خلاصه می کرد. روی سنگ
 چسب بر کرد. نیامده باشد. قدم را که روی کاغذ می گذاشت. یک قدم یک کلمه را می کرد. اول فوئی که در آن گشت
 است که در نوشتن این قدم است. و آن گشت باشد که در هر کجا که در آن گشت می گذاشت. قدم را که در آن گشت
 چسب نوسی این کاری از لوازم است. و در این جهت است که فوئی که در آن گشت می گذاشت. غیر چسب
 بیج فوئی که در آن گشت می نوشت. به اصطلاح نون. فوئی که در آن گشت می نوشت. به اصطلاح نون. فوئی که در آن گشت

از دیش برجسته و با مزه تر و کجک تر نوشت است .

شعر شب می نمید ، کلابی ، شاعری بومی گفت و ن تکلمی برای خود فکر کرد و در مجلس شش خود از این است
حرفش بر او از فغانم است بدون هیچ پردوشی آن در آنجای تصوری کرد . تقاضای می نمود .

خود آزمایی:

- ۱- نویسنده، لباس و چهره‌ی میرزا رضا کلهر را چگونه توصیف می‌کند؟
 - ۲- چاپ نویسی‌های میرزا رضا کلهر در نستعلیق نویسی بعد از او چه تأثیری داشت؟
 - ۳- با توجه به متن، چه ویژگی‌های برجسته‌ای در نثر نویسنده دیده می‌شود؟
 - ۴- در کدام قسمت متن، نویسنده بیش تر به توصیف جزئی پرداخته است؟
 - ۵- «خرت خرت» را در اصطلاح «نام آوا» می‌گویند. برای این مورد چند نمونه‌ی دیگر مثال بزنید.
 - ۶- منظور نویسنده از عبارت «یک قلم، کلمه را تمام می‌کرد» چیست؟
 - ۷- برای هر یک از اصطلاحات زیر، معادل دیگری بنویسید.
سره‌م رفته - از کار در آوردن - سر وازدن
 - ۸- با توجه به آخرین بخش متن، بینش اجتماعی میرزا رضا چگونه بوده است؟
 - ۹- در قدیم از جمله عصر قاجار معمول بود که به افراد برجسته، عنوانی مناسب می‌دادند که «لقب» نام داشت مانند «معاون الملک» که لقب میرزا محمد علی خان بود. لقب‌های دیگری را که در این درس آمده است، با نام صاحبان لقب بنویسید.
- ۱۰- منظور از «حبس کردن نفس» و «نفسیه زدن» چیست؟
 - ۱۱- «با مزه نوشتن» نوعی تعبیر مبتنی بر حس آمیزی است. نمونه‌های دیگری از حس آمیزی را بنویسید.
 - ۱۲- منظور از خط تحریری چیست؟

اویات داستانی



درآمدی بر ادبیات داستانی

ادبیات داستانی از پرکارترین و پرشکوهرترین بخش های ادبیات فارسی به شایب آید. مطالعه و تحقیق ابروی آثار زیر بخش ادبیات، از بار بار شناخت سبب فروتنک ایرانی و تأثیر پذیری آن از فرهنگ اروپایی دسه دی اخیر زاری خواهد بود. مفهوم از ادبیات داستانی، *Fiction* آلمری است که بایست داستانی و تخیلی دانند. قصه، داستان و مینی داستان در آن و انواع وابسته به آن در ادبیات داستانی می گویند.

کودکونی ادبیات داستانی گذشته می باشد که هر چه نوازا است، در یک قسم بندی کلی بجهت های گذشته را به عنوان زیر می توان محسوم کرد:

۱. قصه های باطن و رسوم کثرواری و آیین فرمانروایی بملکت آری بگوشی، بازرگانی، علوم، رایج زندگی، عدل و سیرت، نیکی پادشاهان و وزیران و امیران، مانند حکایت های بیست نام، اسیر، غولک ای خواهد نظام، ملکت آری:

۲. قصه های پیشین زندگی در امانت در رفان و بزرگان ایرانی و غیره چون حکایت های سزاران و امیران،
۳. قصه های ترویج و شناسایی معارف اخلاقی، فنی و علمی به وجه تشریحی یا ناامین سبکست، مانند نقل سراج،

سرور می، مخلق الخیه، نظام،

۴. قصه های کنعبد می واقعی و تخیلی و اخلاقی آن به هر آینه است و بیشتر از خرد و شیوه نویسنده کی به آن

توجه می شود، مانند: مقامات حمیدی، تالیف حمید المیزین، مینی و گلستان سعدی:

۶ قصه‌هایی که جنبه‌ی تاریخی دارند و اغلب بهمن و قانع کتاب‌های تاریخی آمده‌اند مانند قصه‌های
تاریخی سقایی، جانیخدا، بوغی، محمدتقی،

۷ قصه‌هایی که از زبان حیوانات روایت می‌شود و آن‌ها توسط و افعال احساسات انسان را به حیوانات
نسبت می‌دهد مانند کله‌دو منته‌ی ابو اسحق شه‌انته‌ی غشی. در ادبیات فارسی به این نوع قصه‌ها «فصل‌های
تخیلی قابل Fable» می‌گویند.

۸ قصه‌هایی در زمینه‌ی تعلیم و تربیت مانند قصه‌های قابوس، ناز، اثرمنده، انطالی کی کاوه و سید بن اسکندر
قابوس بن یحیی و چارمنان‌های احمد عربی و محمدتقی.

۹ قصه‌هایی که بر اساس اشعار و حکم‌های عربی و فارسی تعلیم شده‌اند مانند جانتی و فصل‌های دیگر.

۱۰ قصه‌هایی که محتوای آنها با کلام و اندیشه‌ی بازمسئولت آفریننده و معجزات پیرامون کرامات و اید و تاریخ پادشاهان
و احوال شاعران و گروه‌های مختلف مردم و ماسکینی‌های و یا به‌شهره‌ی حیوانات. جویج‌های حکایات و اسرار و اید است
عربی شده‌ای از این کتاب دست.

۱۱ قصه‌هایی که سیاه‌اند و حاوی سرگذشت‌ها، به‌عنوان‌های شاهان، پادشاهان و مردان و زنانی که نام
است که به‌سبب تعارف به وقایع عبرت‌آمیز و حکمت‌آموز و حوادثی مختلف رو به‌رو شده‌اند مانند حکمت‌های
و هزار و یکشب.

ادبیات داستانی جدیدترین از ادب‌های شرقیست و تحت‌تأثیر ادبیات اروپایی از ایران شکل گرفت. به
از نخست‌های شرقیست. نویسنده‌گان گذشته که به‌سبب احتیاجی و رنج‌های بشری و طبقات محروم و مجامع پادشاهان و حاکمان

تدوینی جدایی‌ناپذیر و رسالت اجتماعی و وجدانی خود را انجام دهند. از این رو، تحت تأثیر ادبیات داستانی غرب از اسباب قهر نوری که شده فاصد گرفته و با آموختن اصول فنی داستان نویسی غرب، رمان گونه‌های نوامی و انتقادی شده و بیشتر و گاه آینه‌ها به جوار پرومی اوضاع اجتماعی ایرانی نوشته.

اصدی آغازین سال ۱۳۰۰ شمسی دوران تعیین کننده برای ادب معاصر بود و او داستان نویسی است. چرا که در این زمان نخستین نمونه‌های رمان اجتماعی و پاسخ به تقاضای اجتماعی و فرهنگی پدید آمده. ارزشمندترین و برجسته‌ترین داستان نویسان معاصر ایران سید محمد علی جمال زاده، صادق هدایت و جلال آل احمد را می‌توان نام برد.